

فهرست

۱	مقدمه
۱۱	شرح حال کانت
۱۵	نظریه معرفت در فلسفه کانت
۲۳	علل گرایش به مطالعات کانتی در ایران امروز
۳۵	نظریه شناسایی در فلسفه کانت
۶۳	نظر کانت درباره مابعدالطبیعه
۱۰۹	شاکله سازی در فلسفه کانت
۱۲۳	بحثی در باب عقل در فلسفه کانت
۱۳۱	آیا معرفت شناسی بدون هستی شناسی ممکن است؟
۱۴۳	توضیحی در باب اختیار در فلسفه کانت
۱۵۵	زمان در فلسفه کانت؛ بازیگر نقش وجود
۱۷۱	آن دوازده سال سکوت
۲۰۷	تأثیر کانت بر تفکر دینی مغرب زمین
۲۳۷	فلسفه کانت؛ دستمایه ای برای فلسفه تطبیقی
۲۵۳	انقلاب کوپرنیکی کانت و آثار فرهنگی آن

مقدمه

دل اندر زلف لیلی بند و کار عشق مجنون کن
که عاشق را زیان دارد مقالات خردمندی

حافظ

اهل فلسفه، چه با نتایج به دست آمده در فلسفه کانت موافق باشند و چه مخالف، یک نکته را نمی‌توانند منکر شوند و آن تأثیر مهم و گسترده‌ای است که این فیلسوف آلمانی بر فلسفه بر جا نهاده است. تا قبل از کانت، پیش‌فرض بسیاری از فیلسوفان این بود که «آدمی را قوه‌ای است درآکه که منقش گردد در وی صور اشیاء؛ چنانچه در آینه»^۱. بنای رئالیسم بر این پایه استوار بود که مدرکاتی که در ذهن نقش می‌بندد، حقایق و واقعیات عالم خارج را منعکس می‌سازد. فیلسوفان بیشتر بر سر آنچه در آینه ذهن منقوش می‌شود بحث می‌کردند و کمتر به سراغ خود ذهن می‌رفتند تا معلوم شود آیا ذهن حقیقتاً یک «آینه» است و، اگر هست، چگونه آینه‌ای است و چگونه می‌توان از «واقع‌نمایی» آن اطمینان حاصل کرد.

کانت ذهن را، به جای آینه، به «ترازو» تشبیه کرد و از فیلسوفان

۱. «کتاب الکبری فی المنطق» در جامع المقدمات. به خط طاهر خوشنویس، تهران، کانون انتشارات علمی (افست از روی چاپ سنگی)، [بی‌تا]، ص ۱۷۰.

دعوت کرد قبل از آنکه به توزین اقدام کنند ترازو را بشناسند و بیازمایند و ساز و کار آن را بررسی کنند و معلوم کنند تا چه حد قابل اطمینان است و قدرت و قابلیت توزین چه چیزهایی را دارد و چه چیزهایی را ندارد. او، با عطف توجه به سوی ذهن، فیلسوفان را به التفات به ساز و کار ذهن در فرایند «معرفت» و، به تعبیر دیگر، «سهام» ذهن در معرفت فراخواند. چنین رویکردی سبب شد تا در فلسفه، به طور کلی، نوعی حساسیت و توجه به ذهن و فکر و فهم و عقل پدید آید و نوعی «خودآگاهی» و «دغدغه» و «وسواس» و «وسوسه» به جان فیلسوفان بیفتد تا ذهن‌شناسی را بر معرفت عالم خارج مقدم بدانند و قبل از اطمینان از صحت عمل ترازو اقدام به توزین نکنند. هیچ‌کس، چنان‌که گفتیم، نمی‌تواند منکر این تأثیر و این خدمت کانت به فلسفه شود. در واقع، مراد او از «نقد» و «نقادی»، که روح فلسفه او به شمار می‌رود و به فارسی به آن «سنجش» نیز گفته‌اند، همین بود که توجه همگان را، قبل از توزین، به «ترازوشناسی» جلب کند. کانت، به صورتی جدی، پیش‌فرض اعلام‌شده و اعلام‌نشده فیلسوفان «رئالیست» را به چالش طلبید. البته حکمای قدیم ما، در تعریف فلسفه، گه‌گاه قید «علی قدر طاقة البشرية» را اضافه کرده‌اند. چنان‌که «کندی» گفته است:

در میان فنون آدمی، فن فلسفه از همه والاتر و شریفتر است و تعریف آن عبارت است از علم به حقایق اشیاء به اندازه توانایی آدمی، زیرا غرض فیلسوف در علمش رسیدن به حق و در عملش عمل کردن به حق است.^۱

ابن سینا نیز می‌گوید:

۱. سیدحسین نصر، «معنا و مفهوم فلسفه در اسلام»، ترجمه غلامعلی حدّاد عادل، در تاریخ فلسفه اسلامی، زیر نظر سیدحسین نصر و الیور لیمن، تهران، حکمت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۳.

حکمت کمال بخشیدن به نفس آدمی است از طریق تصوّر امور و تصدیق حقایق نظری و عملی به اندازه توانایی آدمی.^۱

این فیلسوفان محدود بودن توانایی آدمی را تصدیق می‌کرده‌اند و آن را در تعریف فلسفه می‌آورده‌اند. اما در باب معنا و حدّ این محدودیت و علت آن دیده نشده است کسی بحث فلسفی مستوفایی کرده باشد. غالباً در این باب به دشواری شناخت ماهیت حقیقی اشیاء و صعوبت به دست دادن تعریف حقیقی از امور و اشیاء اکتفا می‌شود. کانت فیلسوفی بود که این فقره را جدی گرفت و کوشید تا، با استدلال و تفکر فلسفی، قید «به قدر طاقت آدمی» را تبیین کند. در حقیقت، فلسفه او جز همین تعیین حدّ و حدود قدرت شناخت آدمی چیز دیگری نیست، هرچند آثار مترتب بر این حدگذاری، در فلسفه، زیر و روکننده و ویرانگر بوده است. ممکن است کسی استدلال کند که اصولاً با خود ذهن نمی‌توان محدودیت ذهن را معین کرد، زیرا ذهن محدود بر خودش هم اشراف ندارد تا حدّ خودش را تشخیص دهد و تبیین کند. اگر این استدلال به نحو فلسفی پرورده و تبیین شود، قطع نظر از درستی یا نادرستی آن، باز هم کاری فلسفی صورت گرفته است. اگر کسی چنین اعتقادی داشته باشد، یا باید این قید را در تعریف فلسفه زاید بداند و حذف کند و یا آنکه بگوید راه فهم و تصدیق قدر و اندازه طاقت بشری در شناخت چیست و از کجا باید این حد را به دست آورد. فیلسوفان دیگر ممکن است درباره ساز و کار ذهن و نقش و سهم و حدّ آن در معرفت با کانت هم عقیده و هم داستان نباشند، اما نمی‌توانند سؤال او را ناشنیده انگارند و آنان ممکن است درستی جوابی را که کانت به این سؤال داده تصدیق نکنند، اما نمی‌توانند درستی سؤال را انکار کنند و این همان تأثیر مهم و انکارناپذیر کانت بر فلسفه است.

کتاب مقالات کانتی مجموعه چهارده مقاله است که این بنده در چهل سال گذشته در رهگذر تحصیل و تعلیم فلسفه به ویژه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به قلم آورده است. از مهرماه سال ۱۳۴۸ که راقم این سطور راه خود را از فیزیک به سوی فلسفه کج کرد و به دانشکده ادبیات آمد و با آرا و عقاید فیلسوفان قدیم و جدید غربی و فیلسوفان مسلمان آشنایی حاصل کرد، فلسفه کانت بیش از فلسفه‌های دیگر توجه او را به خود جلب کرد. این امر چندین علت داشت. یکی اینکه احساس کردم و هنوز هم معتقدم که کانت، در استدلال برای بیان و اثبات سخن خود، به اتقان و انسجامی از آن نوع که در استدلال‌های فیلسوفان مسلمان مشاهده می‌شود پایبند و ملتزم است و فی الجمله، در مقایسه با دیگر فیلسوفان غربی، میان نحوه استدلال کانت با نحوه استدلال فلاسفه اسلامی سنخیت بیشتری می‌دیدم (البته باید اعتراف کنم که چنین سنخیتی را در فلسفه اسپینوزا نیز مشاهده می‌کردم). من که تعلق خاطری به فلسفه اسلامی داشتم و هنوز هم دارم به این نتیجه رسیدم که مقایسه اقوال کانت با اقوال فلاسفه اسلامی و سبک و سنگین کردن این دو فلسفه راه مناسبی برای گشودن باب بحث‌های فلسفه تطبیقی است و می‌تواند نتیجه‌بخش و سودمند باشد.

علت دیگر این بود که مشاهده می‌کردم کانت می‌خواست، با تأسیس یک فلسفه جامع، هم به دعاوی متعاطیان مابعدالطبیعه پاسخی بدهد و هم «نظریه معرفت» عرضه کند و هم «علم جدید» یعنی ریاضیات و فیزیک نیوتنی را، که از یک قرن قبل از ظهور کانت با درخشش خود چشم فیلسوفان را خیره کرده بود، از پشتوانه‌ای فلسفی برخوردار سازد و هم اینکه بالأخره می‌خواهد اهمیت و خصوصیت «انسان» را، به عنوان تافته‌ای جداافتاده از طبیعت، ملحوظ کند و خصوصیات اصلی انسان را، که همانا اخلاقی بودن او و مختار بودن اوست، تبیین کند.

عامل دیگری که نباید ناگفته بماند اهتمام استاد فقید ما، شادروان دکتر یحیی مهدوی (۱۲۸۷-۱۳۷۹) به تعلیم فلسفه کانت به دانشجویان دوره دکتری بود. دلسوزی و مراقبت و بازخواست‌های مداوم او که برخاسته از وجدان کاری و انضباط عملی او بود در آشنایی من و دوستان هم‌درس و هم‌دوره‌ام با فلسفه کانت بی‌تأثیر نبود. چنین بود که، در پایان دروس دوره دکتری، به پیشنهاد و توصیه آن استاد ارجمند، کتاب معروف پروله گومناهی کانت را با نام تمهیدات به فارسی برگرداندم^۱ تا راه برای ترجمه آثار این فیلسوف به زبان فارسی، که تا آن زمان تا آنجا که من اطلاع دارم تنها هفده صفحه از یکی از آثار او به فارسی ترجمه شده بود، گشوده شود.^۲

باری، چنان‌که اشاره شد، از حدود چهل سال قبل، یعنی از اوایل دهه پنجاه، این بنده به حکم علاقه شخصی و وظیفه معلمی به‌ویژه از سال ۱۳۶۴ تاکنون که تدریس فلسفه را در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بر عهده داشته‌ام، علاوه بر ترجمه کتاب نظریه معرفت در فلسفه کانت^۳ تألیف یوستوس هارتناک و ترجمه بخشهایی از کتاب نقد عقل محض کانت^۴، مقاله‌هایی

۱. ایمانوئل کانت، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حدّاد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اوّل ۱۳۶۷، چاپ چهارم ۱۳۸۸.

۲. «از کتاب نقد عقل خالص ایمانوئل کانت»، ترجمه منوچهر بزرگمهر، در فلسفه نظری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ج ۲، صص ۲۱۳-۲۳۵.

۳. یوستوس هارتناک، نظریه معرفت در فلسفه کانت، ترجمه غلامعلی حدّاد عادل، تهران، چاپ اوّل و دوم انتشارات فکر روز (۱۳۷۶ و ۱۳۷۸) و چاپ سوم و چهارم انتشارات هرمس (۱۳۸۷ و ۱۳۹۰).

۴. بخشهایی از نقد عقل که تاکنون به قلم راقم این سطور ترجمه شده و در اختیار دانشجویان این درس قرار گرفته است دیباچه طبع اوّل و دیباچه طبع دوم و مقدمه و بخش حسّیات استعلایی و یک فصل از منطق استعلایی است، به علاوه مباحث متعدّدی از «جدل استعلایی»؛ که امید است توفیق اتمام ترجمه کلّ کتاب کانت نصیب شود.

در خصوص فلسفه کانت نگاشته‌ام که همه آنها به استثنای دو مقاله که نخستین بار در این کتاب به چاپ می‌رسد قبلاً به چاپ رسیده است. این مقالات عموماً به بخش نظری فلسفه کانت، که شامل بحث معرفت و شناسایی می‌شود، اختصاص دارد. محدوده کار من نقد اول کانت، یعنی «نقد عقل محض»، است و در میدان فلسفه عملی و اخلاق و زیبایی‌شناسی او، یعنی نقدهای دوم و سوم، پای ننهادم.

در یکی دو سال اخیر مناسب دیدم این مقالات را یکجا گرد آورم تا رجوع دانشجویان به آنها آسان‌تر باشد. پس از آنکه، در دو نوبت، این مجموعه را با همین نام «مقالات کانتی» به صورت محدود تکثیر کردم، فرصتی به دست آمد تا با افزودن مقالات دیگری آن مجموعه را به چاپ رسانم.

این مجموعه، غیر از مقدمه کتاب، شامل چهارده مقاله به شرح زیر است:

۱. شرح حال مختصر کانت (چاپ شده در مقدمه کتاب تمهیدات)؛
۲. نظریه معرفت در فلسفه کانت (این مقاله شامل بخش اعظم مقدمه‌ای است که در آغاز کتاب نظریه معرفت در فلسفه کانت تألیف هارتناک آمده و نخستین بار به سال ۱۳۷۶ به چاپ رسیده است)؛
۳. علل گرایش به مطالعات کانتی (در این مقاله، که پیش از این در شماره ۳۶ مجله کتاب ماه فلسفه (شهریور ۱۳۸۹) به چاپ رسیده، انگیزه‌ها و زمینه‌های رونق و رواج مطالعات کانتی در ایران امروز بیان شده است)؛
۴. نظریه شناسایی در فلسفه کانت؛
۵. نظر کانت درباره مابعدالطبیعه (این مقاله مفصل‌ترین مقاله این مجموعه است که در آغاز ترجمه تمهیدات کانت، به عنوان مقدمه آن کتاب، جای گرفته است)؛